

۱. مقدمه

پس از انقلاب صنعتی رشد، توسعه و افزایش تولید و مصرف و چیرگی بر طبیعت از مفاهیم مسلط بر اذهان بشری محسوب می شدند، به ویژه در جوامعی که درگیر انقلاب صنعتی شده بودند. این تحولات پس از رنسانس و تغییرات اساسی در بنیانهای فکری اروپا رخ داده بود. رشد سریع در حوزه علم و تکنولوژی محصول این تحولات بود.

اما پایانی بر این قصه متصور نبود. رشد و افزایش تولید و رسیدن به سطح رفاه بیشتر و روزافزون تر باید ادامه می یافت. از هر چیزی هم باید کمک گرفته می شد. طبیعت و محیط در دسترس آدمیان، ارزان ترین و بی دریغ ترین منبع مورد استفاده بشر بود.

این تحولات تا نیمه قرن بیستم ادامه داشت. در کشورهای صنعتی شده و پیشرفته، غارت طبیعت و آلودگی محیط زیست، انتقادهای بسیاری را برانگیخته بود. اما در کشورهای عقب مانده و کمتر صنعتی شده استفاده از طبیعت و ورود صنایع آلوده کننده به محیط زیست، در واقع ریشه در فقر داشت. بنابراین اندیشه های حمایت از محیط زیست نمی توانست در این کشورها تحقق یابد.

از طرف دیگر بعد از جنگ جهانی دوم، کشورهای پیشرفته برای توسعه جوامع عقب مانده و جهان سوم، استفاده از وسائل ارتباط جمعی را پیشنهاد کرده و به کار بسته بودند. آنها معتقد بودند وسایل ارتباط جمعی به لحاظ انتقال مظاهر دنیای متمدن، باعث تغییرات فردی و تحرک روانی و در نهایت مدرن شدن (مصرفی و شهری شدن) مردمان جوامع کمتر توسعه یافته می شود.

اما اتفاقات اواخر دهه ۱۹۷۰ نادرستی این اندیشه ها را نشان داد. از یک سو ناکارایی اندیشه های لیبرالیستی توسعه و بی حاصلی ارتباطات یک سو به برای توسعه جوامع جهان سوم آشکار شد و از سوی دیگر اندیشه های حفاظت از محیط زیست و جلوگیری از توسعه لجام گسیخته و مخرب طبیعت، شکل جهانی یافت. در اولین کنفرانس جهانی محیط زیست هم که در سال ۱۹۷۲ به وسیله سازمان ملل برگزار شد، همگان بر حقانیت استفاده درست از محیط زیست، صحنه گذاشتند.

* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

از این رو به نظر می‌رسد که بعد از دهه ۷۰ میلادی دو مفهوم «ارتباطات توسعه» و «توسعه پایدار» مفاهیمی نزدیک به هم باشند. در این مقاله سعی خواهیم کرد پس از تعریف مفاهیم «توسعه»، «توسعه پایدار» و «ارتباطات توسعه»، به بررسی سیر تحول و مقایسه دو مفهوم توسعه پایدار و ارتباطات توسعه بپردازیم.

۲. سیر تحول مفاهیم توسعه‌ای در دنیای معاصر

۲-۱ تحول مفهومی «توسعه»

اصطلاح «توسعه» به صورت فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است. معنای لغوی توسعه خروج از «لفاف» است. در قالب نظریه نوسازی، لفاف همان جامعه سنتی و ارزشهای مربوط به آن است. جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند.^۱

مایکل تودارو معتقد است که توسعه را باید فرآیندی چند بُعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است.^۲ «توسعه» در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروههای اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضعیتی بهتر - از نظر مادی و معنوی - حرکت می‌کند.

اما نگرش به مفهوم توسعه از آغاز این گونه نبود. پس از جنگ جهانی دوم توسعه در مفهوم رشد سریع ابعاد کمی و مادی معرفی می‌شد. مثلاً *والتر روستو* یک اقتصاددان آمریکایی بود که در دهه ۱۹۶۰ به دولت کندی ملحق شد و یک نظریه همگانی (فراگیری) را در مورد توسعه تدوین کرد. او *GNP* (تولید ناخالص ملی) را به عنوان معیاری برای سنجش رشد و توسعه کشورها مطرح و ادعا کرد که اگر ملل جهان سوم، خواسته‌های خود را برای کالاهای مصرفی افزایش دهند و به طور کلی برای کسب درآمد بیشتر برانگیخته شوند، به توسعه دست خواهند یافت. در این میان، وسایل ارتباط جمعی، به ویژه تبلیغات، می‌توانند در بالا بردن تقاضاهای مصرف، مؤثر باشند.^۳

اما اکنون مفهوم توسعه در نظر بیشتر محققان، همه جنبه‌های زندگی بشری را دربر می‌گیرد. دکتر مجید تهرانیان، معتقد است که تعریف توسعه باید از نیازهای انسانی آغاز شود که صرف نظر از خوراک و پوشاک و مسکن، به مسائل زندگی معنوی انسان نیز می‌پردازد. وی همچنین معتقد است، جریان توسعه مستلزم افزایش تولید است. ولی این شرط لازم و کافی نیست. در نهایت امر، شکل استفاده از این ظرفیت تولیدی است که سطح و محتوای پیشرفت معنوی هر کشوری را تعیین می‌کند، و این شکل تابعی از نظام ارزشی هر جامعه است.^۴

آمارتیا سن، اقتصاددان هندی، توسعه را به مثابه آزادی می‌بیند. توسعه، در دیدگاه او، فرایند گسترش آزادیهای انسانی است. در این رویکرد، گسترش آزادی هم به عنوان «هدف اولیه» و هم به عنوان «ابزار اصلی» توسعه در نظر گرفته می‌شود.^۵

دکتر حسین عظیمی نیز توسعه را فرایندی می‌داند که طی آن باورهای فرهنگی، نهادهای اجتماعی، نهادهای اقتصادی و نهادهای سیاسی به صورت بنیادی متحول می‌شوند تا متناسب با ظرفیتهای شناخته شده پیش‌روند و طی این فرایند سطح رفاه جامعه نیز ارتقا می‌یابد.^۶

سازمان ملل نیز در سال ۱۹۹۰ برای اولین بار گزارشی را تحت عنوان «توسعه انسانی در سطح جهان» منتشر کرد که در آن اهمیت توجه به توسعه انسانی، تعریف توسعه انسانی و چگونگی سنجش توسعه انسانی همراه با آمارها و شاخص‌های مربوط به توسعه انسانی در سطح جهان، مورد بحث واقع شده است.

در گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۰ سازمان ملل، در مورد تعریف توسعه انسانی چنین آمده است: «توسعه انسانی روندی است که طی آن امکانات افراد بشر افزایش می‌یابد. هرچند این امکانات به مرور زمان می‌تواند اساسا دچار تغییر در تعریف شود، اما در کلیه سطوح توسعه، مسئله بنیادین برای مردم عبارت است از برخورداری از زندگی طولانی همراه با تندرستی، دستیابی به دانش و توانایی دستیابی به منابعی که برای پدید آوردن سطح مناسب زندگی لازم است. چنانچه این سه امکان غیر قابل حصول بماند، بسیاری از موقعیتهای دیگر زندگی دست‌نیافتنی خواهد بود.» این گزارش همچنین در ادامه در تعریف توسعه انسانی می‌افزاید: «توسعه انسانی به همین جا خاتمه نمی‌یابد. انتخابهای دیگری نیز نزد مردم از ارزش والایی برخوردارند؛ مانند آزادی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، داشتن فرصت و موقعیت برای دستیابی به نقشی خلاق و سازنده، برخورداری از حیثیت و منزلت شخصی و حقوق انسانی تضمین شده.

۲-۲ مفهوم «توسعه پایدار» و سیر تحولی آن

بشر در حالی به سده بیست و یکم پا گذاشته که جریان صنعتی شدن، نوگرایی، پیشرفت و فناوری؛ ابعاد گسترده و برگشت‌ناپذیر یافته و این روند پرشتاب در دهه‌های اخیر به فرازی هراس‌آور رسیده است. توفیق شگفت‌انگیز انسان در دستیابی به فناوری پیشرفته، امکان تولید انبوه کالاهای ارزان را پدید آورده، اما این تحول هزینه‌ای سنگین به جامعه بشری تحمیل کرده است که همان مصرف گسترده منابع طبیعی و آلوده شدن محیط زیست است. کشورهای جهان تا این اواخر به اهمیت آنچه محیط زیست طبیعی انسان نامیده می‌شود، توجه چندانی نداشتند تا این که نشانه‌های نگران‌کننده آشکار شد و انجام اموری در زمینه تحول و پایداری تراز بوم شناختی و محیط زیست طبیعی، ضرورت یافت.

طول تاریخ بشر را از دیدگاه زیست‌محیطی می‌توان با توجه به معیارهای مختلف تقسیم‌بندی کرد. در این جا این زمان طولانی را به سه دوره تقسیم می‌کنیم و به تشریح هر یک می‌پردازیم:

۱ - از ابتدا تا انقلاب صنعتی

۲- از انقلاب صنعتی تا سال ۱۹۷۲

۳- از ۱۹۷۲ تا کنون

از ابتدای تاریخ زندگی بشر تا انقلاب صنعتی، رابطه انسان و طبیعت رابطه متعادلی بود. جمعیت انسانی کم بود و نیازهای آنان از طبیعت نیز کمتر بود، و همان نیازهای اندک هم از ظرفیت طبیعت خارج نبود. موادی که انسان به شکل زیاله به طبیعت بر می‌گرداند، قابل تجزیه و بازگشت به زمین بود. به طور کلی به علت عدم مصرف‌گرایی جامعه بشری و نیز تولیدات سازگار با طبیعت، تعارض حادی بین انسان و محیط زیستش پیش نمی‌آمد.

اما پس از انقلاب صنعتی و تولید ماشین، پیشرفت سریع علوم و ایجاد تحول در بنیادهای فکری جامعه بشری؛ تعادل بین انسان و محیط زیست اندک اندک به هم خورد و تعارض آشکار شد. از یک سو به علت رشد سریع علوم و کاهش مرگ‌ومیر، جمعیت انسانی افزایش یافت و این فزونی جمعیت سبب افزایش مصرف شد. از سوی دیگر به علت پیشرفت در تولید ماشین، نیاز به مصرف مواد اولیه طبیعی افزایش یافت و از سوی دیگر تغییر در الگوهای مصرف، مصرف زدگی، و رفاه‌طلبی را افزایش داد. نتیجه همه اینها استفاده بسیار زیاد از طبیعت و تولید مواد غیر قابل تجزیه و یا دیر تجزیه در طبیعت و نفوذ آلاینده‌های دیگر محیط زیست بود. به گونه‌ای که تمام اینها به بحرانهای زیست‌محیطی خطرناکی برای سلامتی انسان مبدل شد. این بحرانها، دهه‌ها ادامه یافت و به صورت اعتراضاتی در محافل عمومی نمود پیدا کرد تا اینکه در سال ۱۹۷۲ اولین

کنفرانس جهانی محیط‌زیست توسط سازمان ملل متحد در استکهلم سوئد تشکیل شد. این کنفرانس به بحرانهای زیست‌محیطی پرداخت تا راهکارهای استفاده بهتر از طبیعت را مشخص کند.

در دوره سوم تاریخ بشری از دیدگاه زیست‌محیطی یعنی از سال ۱۹۷۲، رابطه انسان و محیط زیستش بررسی و استفاده‌های بی‌رویه و خارج از توان طبیعت مردود اعلام شد. و از آن سال به بعد در محافل بین‌المللی و کنفرانسهای جهانی محیط‌زیست مقرر شد که استفاده از طبیعت باید به گونه‌ای باشد که برای نسلهای بعد هم توان تولیدی آن باقی بماند؛ این نوع استفاده، تحقق مفهوم «توسعه پایدار» است.

همان گونه که عنوان شد علت اولیه طرح مفهوم توسعه پایدار در مقابل توسعه به مفهوم عام، بحرانهای زیست‌محیطی به وجود آمده در پی صنعتی شدن کشورهای توسعه یافته و فشار جمعیتی در کشورهای فقیر بود. به طوری که در سال ۱۹۸۷، کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه (WCED) توسعه‌ای را پایدار نامید که در فرایند آن، ارضای نیازهای نسل حاضر، توانایی نسلهای آینده برای ارضای نیازهای خود را از بین نبرد. در سمینارها و کنفرانسهای بعدی که در رابطه با محیط زیست و توسعه پایدار تشکیل شد، این مفهوم بسط یافت و جنبه‌های مختلف به خود گرفت اما مفهوم اساسی این بود که نیاز و رفاه نسلهای آینده فدای نیاز و رفاه نسل حاضر و همچنین رفاه یک جامعه، فدای رفاه جامعه دیگر نشود. به مفهوم اقتصادی، توسعه پایدار تنها به مسیر و فرآیندی اطلاق می‌شود که در طی آن بدون اینکه به رفاه یا مطلوبیت نسلهای آینده لطمه‌ای وارد شود، مطلوبیت یا رفاه نسل حاضر در نظر گرفته می‌شود. (۱)

برای تحقق توسعه پایدار شرایط و اصول مختلفی را مطرح کرده‌اند. اینانیسی زاکس در کتاب «بوم‌شناسی و فلسفه توسعه»، بیان می‌کند که توسعه پایدار بر سه رکن استوار است:

- استقلال و سیادت بومیان در امر تصمیم‌گیری و جست‌وجوی سبک بومی خاص برای هر زمینه تاریخی فرهنگی و بوم-زیستی؛

- به رسمیت شناختن و ارضای منصفانه نیازهای همه انسانها و هر انسان؛ نیازهای مادی و

غیر مادی و در رأس همه، نیاز به تحقق شخصیت خویشتن با تکیه بر موجودیتی با معنا و هدفدار

- رعایت اقتضائات بوم - زیستی؛ یعنی جست‌وجوی توسعه‌ای هماهنگ با طبیعت (۱)

دانیل تیلز-آید و کارل ای. تیلر نیز معتقدند «توسعه انسانی پایدار» بر سه اصل اساسی استوار است. آنها این سه اصل را بدین ترتیب بر می‌شمارند:

اصل اول: توسعه انسانی پایدار حاصل درک مستقل نیازها و منابع محلی است. هر جامعه باید قدرت استفاده از روشهای ساده برای گردآوری داده‌های مربوط به مشکلات و مسائل محلی خود را داشته باشد تا بتواند اولویتهای خود را تعیین کند.

اصل دوم: عمل باید حاصل جمع و ترکیب برنامه‌ریزی از پایین‌به‌بالا و از بالا‌به‌پایین باشد. برای تحقق این امر به آگاهانه‌ترین شکل، تصمیم‌گیری باید مبتنی بر یک گفت‌وگو سه جانبه فراگیر باشد که شامل عناصر زیر است:

کل جامعه؛ شامل محرومان و همچنین صاحبان قدرت یا موقعیت
مقام‌های دولتی و سازمانی؛ شامل نمایندگان همه سازمانهای دولتی و غیردولتی که به جامعه در مراقبت از خود کمک می‌کنند.

___ کارشناسان؛ افراد مطلع و صاحبان مهارتهای مفید، مانند دانشگاهیان و محققان، نمایندگان رسانه‌ها

اصل سوم: پایداری تنها هنگامی ممکن است که عمل، حاصل اتکاء به خود و مشارکت جامعه باشد^(۱)

کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه نیز در سال ۱۹۸۷ در گزارش خود آورده است، که برای تحقق توسعه پایدار، تغییر بنیادین اقتصاد و جامعه الزامی است. این کمیسیون چنین تغییراتی را شروط لازم برای توسعه پایدار برشمرد و آنها را شامل موارد زیر معرفی کرده است:

___ نظام سیاسی که مشارکت مؤثر شهروندان را در تصمیم‌گیری تضمین می‌کند
___ نظام اقتصادی که برای تنشهای ناشی از توسعه ناهمگون راه‌حلهای مناسب ارائه می‌دهد
___ نظام تولیدی که الزامات حفاظت از محیط‌زیست را به عنوان بنیاد توسعه واقعی محترم می‌شمارد.

___ نظام فنی که الگوهای پایدار مبادله و سرمایه‌گذاری مناسب توسعه پایدار را آماده می‌سازد.

___ نظام بین‌المللی که از الگوهای پایدار مبادله و سرمایه‌گذاری حمایت می‌کند.

___ نظام اداری که منعطف بوده و برای تصحیح خود، ظرفیت لازم را داراست.

همان گونه که در بالا ذکر شد برای تحقق توسعه پایدار، تغییراتی بنیادی در همه جوانب زندگی بشر ضروری است. توسعه پایدار در واقع توسعه‌ای همه‌جانبه است؛ توسعه‌ای است که در صورت تحقق، توسعه در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه بشری محقق می‌شود. فقر، بی‌خانمانی و گرسنگی جوامع کمتر توسعه یافته، تحقق توسعه پایدار را در هیچ جامعه‌ای امکان‌پذیر نخواهد ساخت. از این روست که در اکثر کنفرانسهای جهانی، بحث توسعه پایدار همیشه در دستور کار آنها بوده است. کنفرانس ریو در ۱۹۹۲ و کنفرانس ژوهانسبورگ - که هر دو در سطح سران

کشورهای جهان برگزار شدند- از این جمله‌اند. حتی کنفرانس ژوهانسبورگ « اجلاس جهانی توسعه پایدار » نامیده شده بود.

توسعه پایدار در بیانیه هزاره، که توسط ۱۸۹ کشور در نشست هزاره سران کشورهای عضو سازمان ملل متحد در سپتامبر سال ۲۰۰۰ صادر شده است، یکی از اهداف اصلی این بیانیه است. اهداف توسعه هزاره شامل ۸ هدف اصلی است که به ۱۷ هدف جزئی تقسیم می شود. هفتمین هدف این بیانیه تحت عنوان «تضمین پایداری زیست‌محیطی» و شامل سه هدف جزئی است.

— ادغام اصول توسعه پایدار در سیاستها و برنامه‌های کشوری و جلوگیری از هدر رفتن منابع زیست‌محیطی

— به نصف رساندن نسبتی از مردم که دسترسی پایدار به آب آشامیدنی سالم ندارند تا سال ۲۰۱۵
— بهبود چشمگیر در زندگی حداقل ۱۰۰ میلیون زاغه‌نشین، تا سال ۲۰۲۰

در بیانیه اصول «اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی» نیز، که در ۲۰۰۳ در ژنو برگزار شد، در ۴ ماده به توسعه پایدار اشاره شده است و ماده ۴۳ هم به طور کامل به توسعه پایدار اختصاص داده شده است.

۲-۳ مفهوم «ارتباطات توسعه» و سیر دگرگونیهای مفهومی آن

توجه به آثار ارتباطات پس از جنگ جهانی دوم، به‌ویژه از دهه ۱۹۵۰ به سبب اهمیت یافتن توسعه اقتصادی کشورهای جهان سوم افزایش یافت. از آن پس چون از نظر کارشناسان غربی اساس توسعه اقتصادی، رشد سریع تولید شناخته می‌شد و به عقیده آنان چنین رشدی ایجاب می‌کرد که در رفتار انسانی تغییرات اساسی پدید آید و ارتباطات به عنوان یک عامل دگرگونی رفتارها به کار گرفته شود، وسایل ارتباط جمعی نیز به مثابه ابزارهای کلیدی توسعه شناخته شدند.

به همین دلیل در نخستین الگوها و نظریات ارتباطات توسعه، وسایل ارتباط جمعی و انتشار عمودی و یک‌سویه پیام نقش و تأثیر مهمی در فرایند توسعه داشت. نظریات ویلبر شرام، دانیل لرنر و اورت راجرز در گروه این گونه نظریات تک‌بعدی و البته خوش‌بینانه قرار دارند. این مدل‌ها ویژگی‌های دیگری نیز داشتند، از جمله اینکه مبتنی بر ایجاد تغییرات فردی و مدرن کردن (مصرفی و شهری کردن) انسان سنتی روستا بودند. در این مدل‌ها آنچه که مورد غفلت قرار می‌گرفت، نقش مخاطب در جریان ارتباط بود. در واقع بر اساس چنین رویکردی، ارتباط یعنی انتشار، و با انتشار یک‌سویه پیام، ارتباط‌گر به اهداف خود در مورد تغییرات فکری و رفتاری خواهد رسید.^{۱۱}

در این زمینه می‌توان از نظریه مشهور *دانیل لرنر* آمریکایی درباره «نوسازی» جهان سوم و نقش قاطع وسایل ارتباط جمعی در پیشرفت کشورهای در حال توسعه - که در کتاب معروف او به نام *گذر از جامعه سنتی*: نوسازی خاورمیانه تشریح شده است - نام برد. او در این اثر خود به بررسی نقش وسایل ارتباط جمعی در حرکت جوامع از مرحله سنتی به مرحله انتقالی و سپس به جامعه مدرن می‌پردازد و عوامل مؤثر بر توسعه را بر می‌شمارد.

از اوایل دهه ۱۹۷۰ به تدریج معلوم شد که وسایل ارتباط جمعی با وجود فراگیری و سرعت چشم‌گیرشان در رساندن پیام ارتباطی به مخاطبان، عملاً نتوانستند در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم نقش متناسب با تحولات فرهنگی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه را ایفا کنند.

عده‌ای از محققان ارتباطی، در دهه‌های اخیر ضمن انتقاد از نظریه‌ها و الگوهای یکسونگر ارتباطی و از آن جمله نظریه «نوسازی» *دانیل لرنر* که به عنوان نظریه حاکم در مورد ارتباطات توسعه‌بخش معرفی می‌شود، بر ضرورت دوطرفه‌بودن ارتباط تأکید کرده اند و در بررسی‌های خود راجع به نقش‌های اجتماعی ارتباطات، چنین نتیجه گرفته‌اند که مردم نه تنها علاقه دارند از منابع موجود و افراد دیگر پیام دریافت دارند، بلکه خود نیز خواهان انتقال احساسات و اندیشه‌های خویش به دیگران هستند.^{۱۲}

حمید مولانا و لاری ویلسون، سه دیدگاه «علیتی، هزینه - فایده و ساختارگرا» را درباره ارتباطات و توسعه دسته‌بندی کرده‌اند:

___ نخستین نگرش که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ حاکم بوده است، به ارتباطات و توسعه از جنبه علت و معلولی می‌نگرد. این دیدگاه، رابطه میان اجزای ارتباطات و کل فرایند توسعه را بر پایه روابط علی می‌بیند. مشخصه این دیدگاه بحث بر سر این مسئله است که کدام یک (ارتباطات یا توسعه) اول رخ می‌دهد و کدام یک سبب دیگری می‌شود. به عبارت دیگر، ارتباطات، پیش شرط توسعه است یا توسعه بر ارتباطات مقدم است؟

___ دومین نگرش بیشتر به مقوله‌ای می‌پردازد که می‌توان آن را تحلیل « هزینه - فایده» و یا سودگرایی خواند. مبنای این نگرش، نقش یک رسانه خاص یا یک استراتژی ارتباطی در خدمت توسعه و تغییر اجتماعی است. این دیدگاه بیش از آنکه نظری باشد، یک دیدگاه عملی است و تلاش می‌کند تا رابطه هزینه سرمایه‌گذاری در تکنولوژی برای توسعه را با سودی که از این سرمایه حاصل می‌شود، بررسی کند. نظریه «اشاعه نوآوریها» در این دیدگاه قرار می‌گیرد.

___ سومین نگرش موجود با تحلیل زیرساختها سر و کار دارد. این نگرش که بر اقتصاد سیاسی و فرهنگ مبتنی است، در برخورد با توسعه و ارتباطات، به بررسی زیرساختهای سیستم ارتباطی جهانی

می‌پردازد تا از این طریق این بررسی روشن سازد که آیا زیرساخت‌ها، توسعه را در همه سطوح آن با مانع مواجه می‌سازند، یا اینکه موجب ارتقای آن می‌شوند. گرچه تعدادی از پژوهشگران آمریکایی (مانند شیلر) در میان این نظریه‌پردازان پیشتاز حضور دارند، اما ثقل اصلی این عده را پژوهشگران جهان سوم و اروپا تشکیل داده‌اند.^{۱۳}

دکتر محمد مهدی فرقانی نیز در تقسیم‌بندی دیگری، نظریات عرصه ارتباطات و توسعه را به سه دسته نظریات «نوسازی»، «وابستگی» و «توسعه‌ای دیگر» تقسیم می‌کند:

- «نظریه نوسازی» معتقد است که ورود به جامعه نوین مستلزم همیاری منسجم ملی، ارتباط با بازارهای ملی و بین‌المللی، ایجاد انگیزه برای تقاضای کالاها و خدمات مدرن، به حرکت درآوردن منابع توسعه و گسترش روشها و ارزشهای نوین در زمینه‌هایی چون تغذیه، تنظیم خانواده، بهداشت، توسعه کشاورزی و صنعتی در زندگی شهری و روستایی است. برای تحقق این هدف، تحرک روانی در سطح فردی و اجتماعی ضروری است و رسانه‌ها مناسب‌ترین و مؤثرترین ابزار تغییر نگرشها، ارزشها و رفتارها و به بیان دیگر، ایجاد تحرک فردی و اجتماعی هستند.

- «نظریه وابستگی» که از امریکای لاتین سرچشمه گرفته است، دنیا را به عنوان یک نظام واحد در نظر می‌گیرد که کشورهای امپریالیستی و در رأس آنها ایالات متحده امریکا در مرکز قرار گرفته و بر جریان کالا، خدمات و سرمایه بین خودشان و کشورهای توسعه نیافته پیرامون نظارت دارند این ارتباط، به معنی تقویت سلطه کشورهای مرکز بر آنها بوده و وابستگی آنها را تشدید می‌کند. نظریه وابستگی، عامل سلطه را ترغیب افکار عمومی می‌داند، نه ارتش. در نتیجه معتقد است که رسانه‌های جمعی و شرکتهای رسانه‌ای فراملی، نقش عمده‌ای در ترغیب مردم و تغییر افکار عمومی دارند. به عبارت دیگر طبق این نظریه، وسایل ارتباط جمعی در کشورهای امریکای لاتین نه تنها نقشی در توسعه بخشی نداشته‌اند بلکه عامل تقویت و تحکیم سلطه و حفظ اقتدار غرب در کشورهای پیرامون بوده‌اند.

- «نظریه توسعه‌ای دیگر»؛ از نظر کسانی که به این نظریه معتقد هستند، رسانه‌ها نمی‌توانند تنها عامل تغییر اجتماعی باشند بلکه عناصر مکمل اهداف توسعه به شمار می‌روند و درعین حال کاملاً ضروری هستند. آنها معتقدند برای توسعه باید الگویی را اتخاذ کرد که علاوه بر رشد اقتصادی، سایر ابعاد و ویژگیهای یک جامعه را هم مورد نظر قرار داده و در واقع با ارزشهای بومی و ملی هماهنگ باشد. الگویی که در آن خودتکایی و مشارکت لحاظ شده باشد و تأکید اصلی آن بر توسعه روستایی باشد.^{۱۴}

همچنان که مشاهده می‌شود در نظریات جدید، رویکردهای نوینی نسبت به «توسعه» و «ارتباطات» طرح شده که به جای نگاه تک بعدی، همه جانبه بوده و همه جوانب این دو فرایند را

در نظر می‌گیرد. در برداشتهای جدید، توسعه محدود به رشد نبوده و مسائل انسانی، فرهنگی و اجتماعی نیز مهم تلقی می‌شوند. طبق این برداشتها، توجه صرف به مسائل مربوط به رشد اعم از افزایش استفاده از تکنولوژی و تلاش برای افزایش تولید ناخالص ملی به دلیل تک‌بعدی بودن و عدم توجه به سایر مسائل فرهنگی و اجتماعی، به ناپایداری و عدم توازن در توسعه خواهد انجامید.^{۱۵}

در واقع ارتباطات توسعه، رابطه‌ای است افقی و همسطح (و نه عمودی) که زمینه تبادل اطلاعات و ارزشهای دو طرف ارتباط را، به تساوی فراهم می‌کند. در روند ارتباطات توسعه، بهبود شرایط روانی و اجتماعی انسان‌ها، همپای بهبود شرایط زیستی و محیطی آنان مورد توجه قرار می‌گیرد. در این صورت ارتباط یک‌سویه نمی‌تواند به تعامل بین آرمانها و اندیشه‌های فرستنده از یک‌سو، و گیرندگان یا مخاطبان پیام از سوی دیگر کمک کند.^{۱۶}

به نظر دکتر کاظم معتمدنژاد جایگاه ارتباطات در برنامه‌ریزیهای توسعه، از دو جهت شایان توجه است؛ وسایل و امکانات گوناگون ارتباطی، از یک سو جزء عوامل آگاهی‌دهی و هماهنگ‌سازی و سازماندهی مورد نظر در ارائه و اجرای طرحهای مختلف توسعه به شمار می‌روند و در جلب همکاریها و مشارکتهای عمومی برای تأمین نتایج مطلوب آنها نیز تأثیر تعیین‌کننده دارند؛ از سوی دیگر خود به عنوان شاخصهای توسعه، مانند درآمد سرانه و سطح سواد و همچنین به عنوان زمینه‌های اصلی توسعه، مثل کشاورزی، صنعت، آموزش و بهداشت، در برنامه‌های توسعه ملی، جایگاه ممتازی دارند. به همین دلیل، برای پیشرفت و گسترش آنها، در کنار زمینه‌های مهم دیگر توسعه، برنامه‌ریزیهای ویژه‌ای در نظر گرفته می‌شود. بدین گونه، «ارتباطات توسعه» و «توسعه ارتباطات» در برنامه‌ریزیهای توسعه ملی، لازم و ملزوم یکدیگرند.^{۱۷}

همچنین دکتر مجید تهرانیان معتقد است برای رسیدن به ارتباطات توسعه باید سه مرحله را

طی کرد:

- مرحله اول؛ «توسعه ارتباطات» است که می‌تواند به عنوان گسترش ظرفیت مجاری نظام

ارتباطی تعریف شود.

- مرحله دوم؛ «توسعه به‌وسیله ارتباطات» است. به معنای به‌کارگیری ظرفیتهای ارتباطی در

جهت ارائه خدمات اجتماعی مانند آموزش از راه دور، کتابخانه از راه دور و غیره به همراه خدمات

معمول و سنتی.

- مرحله سوم؛ «توسعه برای ارتباطات» است که بر ارتباط مستقل از قدرت و متکی بر گفت و گو میان دولت و جامعه مدنی مبتنی است. به طوری که مبنای تصمیم‌گیریهای عمومی «عقلانیت ارتباطی» است نه «عقلانیت ابزاری»..

تهرانیان «ارتباطات توسعه» را به معنی افزایش سطح مردم‌سالاری اقتصادی (اشتغال مولد)، مردم‌سالاری سیاسی (دسترسی و مشارکت)، مردم‌سالاری اجتماعی (گسترش فرصتها) و مردم‌سالاری فرهنگی (کثرت‌گرایی) می‌داند.^{۱۸}

دکتر هادی خانیکی بر اساس تعریف تهرانیان از فرایندهای ارتباطات توسعه، شاخصهایی برای توسعه مطبوعات به دست می‌دهد. اول فرایند «توسعه ارتباطات» که با شاخصهای کمی سنجیده می‌شود و به ابزارها و زیرساختهای ارتباطی می‌پردازد. به عنوان مثال در زمینه مطبوعات شاخصهایی مثل تیراژ و سطح پوشش آنها در این گروه ارزیابی می‌شود. جنبه دوم در نظام توسعه ارتباطات، فرایند «توسعه به وسیله ارتباطات» یا شاخصهای کیفی است. این جنبه از توسعه ارتباطات با ارتقای سطوح آگاهی و انتظارات و اصرار برای افزایش رقابتها و مشارکتهای اجتماعی همراه است. در عرصه مطبوعات شاخصهای کیفی با نسبت موضوعات و گرایشهای سیاسی، خبری، فرهنگی و... و میزان آگاهی‌بخشی و هوشیارسازی و نحوه جلب مشارکت و رقابت خوانندگان سنجیده می‌شود. سومین فرایند، فرایند «توسعه برای ارتباطات» یا شاخصهای بازنگری است. این وجه از توسعه، سیاستی را پیشنهاد می‌کند که بر اساس یک عنصر فراگیر و درون‌زاد (مثل ایدئولوژی یا فرهنگ) بتواند ساختارها، هویتها و علایق متفاوت و پراکنده را متحد و یگانه سازد. به عبارت دیگر، میزان «انسانی شدن» تحرک و مشارکت مرحله دوم را تأمین و تعیین می‌کند. برای مثال در زمینه مطبوعات شاخصهای بازنگری علاوه بر چگالی و نسبت موضوعی مطبوعات، جهت انتقادی و نوع نگرش آنها را به مقوله‌ها نیز ارزیابی می‌کنند.^{۱۹}

۳. بررسی تطبیقی مفهوم «توسعه پایدار» و «ارتباطات توسعه»

۳-۱. دهه ۷۰ میلادی دهه پرتحولی است. در سال ۱۹۷۲ اولین کنفرانس جهانی محیط‌زیست برپا می‌شود و از سوی دیگر شکست رویکردهای علیتی و لیبرالیستی به ارتباطات و توسعه مشخص می‌شود. از یک سو حفاظت از محیط‌زیست و استفاده منطقی از طبیعت، در عرصه بین‌المللی حامیان فراوانی می‌یابد. یکی دو دهه بعد تحت‌عنوان «توسعه پایدار» تبلور می‌یابد. از سوی دیگر استفاده از ارتباطات یک‌سویه برای توسعه، جای خود را به ارتباطات دوسویه و مشارکتی برای توسعه می‌دهد. یعنی باید نقطه آغاز بحث «ارتباطات توسعه» و «توسعه پایدار» را دهه ۷۰ میلادی به حساب آورد.

۳-۲. *دانیل تیلز-آید و کارل ای. تیلر* برای تحقق توسعه پایدار سه اصل برمی‌شمارند که در اصل اول می‌نویسند: «توسعه انسانی پایدار حاصل درک مستقل نیازها و منابع محلی است. هر جامعه باید قدرت استفاده از روشهای ساده را برای گردآوری داده‌های مربوط به مشکلات و مسائل محلی خود داشته باشد تا بتواند اولویتهای خود را تعیین کند»^{۲۰} در واقع برای طرحهای توسعه باید تمام شرایط و زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی یک منطقه را بررسی کرد. طرحهای توسعه باید با نیازهای بومیان همان منطقه و با شرایط و فرهنگ آنها همخوان باشد. این هماهنگی، یک اصل بدیهی برای تحقق طرحهای توسعه پایدار است. در «ارتباطات توسعه» نیز این یک اصل ضروری است. در نظرگرفتن شرایط و زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی پیام‌گیران و تولید محتوای منطبق و همخوان با این شرایط، برای موفقیت پیامهای تولیدی امری بدیهی و آشکار است.

۳-۳. *پائولو فریره* معتقد است مردم در کنار علاقه مندی‌شان به دریافت پیام، به همان میزان نیازمند و علاقه‌مند به انتشار و انتقال اندیشه‌های خود به دیگران هستند. این بیان به منزله طرح یک «فراگرد ارتباطی مشارکتی» است.^{۲۱} در ارتباطات توسعه، ارتباط باید دوسویه و افقی و یا به عبارت دیگر «مشارکتی» باشد. در توسعه پایدار نیز مشارکت جوامع محلی امر ضروری جهت موفقیت طرحهای توسعه است. به گونه‌ای که اینیاسی زاکس در کتاب *بوم‌شناسی و فلسفه توسعه*، رکن اول توسعه پایدار را «استقلال و سیادت بومیان در امر تصمیم‌گیری»^{۲۲} می‌داند. یا کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه، یکی از شروط تحقق توسعه پایدار را داشتن نظام سیاسی ای می‌داند که مشارکت مؤثر شهروندان در تصمیم‌گیری را تضمین می‌کند. بنابراین مشارکت جوامع محلی هم در «ارتباطات توسعه» و هم در «توسعه پایدار» از لوازم ضروری جهت موفقیت در طرحهای توسعه به شمار می‌رود.

۳-۴. توسعه پایدار و ارتباطات توسعه در واقع توسعه‌ای همه‌جانبه‌اند و در شرایط توسعه جوامع بشری تحقق می‌یابند. همان‌گونه که دکتر *مجید تهرانیان* ارتباطات توسعه را، افزایش سطح

مردم‌سالاری اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌داند^{۲۳} کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه نیز، توسعه پایدار را، زمانی محقق می‌داند که در نظام سیاسی، اقتصادی، تولیدی و اداری آن جوامع توسعه رخ داده باشد.^{۲۴} در ماده ۵ بیانیه پایانی اجلاس ژوهانسبورگ در مورد توسعه پایدار (۲۰۰۲) آمده است: « بر این اساس، بر ما فرض است که مسئولیتی جمعی را برای پیشرفت و تحکیم ارکان تقویت‌کننده و به هم‌وابسته توسعه پایدار - یعنی توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی و حفاظت از محیط‌زیست - در سطوح مختلف محلی، منطقه‌ای، بین‌المللی و سطوح جهانی بپذیریم»^{۲۵}. بنابراین توسعه پایدار و ارتباطات توسعه هر دو توسعه‌ای همه‌جانبه‌اند که در صورت توسعه در همه جوانب جوامع، وقوع می‌یابند و کیفیت سطوح زندگی بشری را افزایش می‌دهند. خلاصه‌ای از موارد بالا، در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول شماره ۱- بررسی تطبیقی ارتباطات توسعه و توسعه پایدار

مقوله	برجستگی و اهمیت در محافل بین‌المللی	رویکرد به توسعه	نوع مشارکت دست‌اندرکاران	گستره توسعه
ارتباطات توسعه	دهه ۷۰ میلادی	در نظر گرفتن شرایط و زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی پیام‌گیران در تولید محتوای پیام‌ها	مشارکت پیام‌گیران در پیام‌های تولیدی	ارتباطات توسعه؛ یعنی افزایش سطح مردم‌سالاری اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع
توسعه پایدار	دهه ۷۰ میلادی	در نظر گرفتن نیازهای بومیان مناطق در طرح‌های توسعه	مشارکت بومیان مناطق در تصمیم‌گیرها	توسعه پایدار؛ یعنی توسعه در نظام سیاسی، اقتصادی، تولیدی و اداری جوامع

۴. پیوستگیها و ناپیوستگیهای ارتباطات توسعه و توسعه پایدار

هم‌چنان که دیدیم تحولات صورت گرفته بعد از جنگ جهانی دوم، برای توسعه سریع جوامع کمتر توسعه یافته و به‌کارگیری الگوهای علیتی و لیبرالیستی توسعه در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ مورد انتقاد فراوان قرار گرفت. از سوی دیگر به‌کارگیری ارتباطات یک‌سویه جهت توسعه و نیز توسعه به معنی رشد تولید ناخالص ملی هم مورد نکوهش واقع شد. از طرف دیگر بحرانهای

زیست‌محیطی ناشی از به‌کارگیری طرح‌های توسعه بدون توجه به توان مناطق و تخریب و آلودگی طبیعت در اواخر دهه ۶۰ به عنوان مسئله‌ای جدی اذهان زیادی را به خود مشغول کرد.

از این زمان به بعد بود که الگوی توسعه صرفاً به معنی رشد تولید ناخالص ملی به کناری نهاده شد و توجه به شاخصه‌هایی جهت توسعه جوامع انسانی، طرفداران فراوانی پیدا کرد. از اینجا بود که «ارتباطات توسعه» و «توسعه پایدار» وارد ادبیات توسعه شد. ارتباطات توسعه به ارتباط دوسویه و افقی پیام‌دهندگان و مخاطبان در طرح‌های توسعه و مشارکت مخاطبان در تولید پیامها و تصمیم‌گیریها نظر داشت. توسعه پایدار به استفاده منطقی از محیط‌زیست جهت تأمین نیازهای نسل حاضر و نسل‌های آینده اشاره داشت. و شرط لازم جهت تحقق هر دو، توجه به زمینه‌هایی بود که مخاطبان یا افراد محلی در طرح‌های توسعه در آن قرار داشتند؛ زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و غیره. نیاز مخاطبان یا افراد محلی هم تنها به نیازهای اقتصادی محدود نمی‌شد، بلکه همه نیازهای آنها را دربر می‌گرفت.

در واقع ارتباطات توسعه و توسعه پایدار رویکردی همه‌جانبه به نیازهای انسانی دارند. با توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی؛ ارتباطات توسعه معنا پیدا می‌کند و بدون وقوع اینها، توسعه پایدار امکان وقوع ندارد. در حقیقت ارتباطات توسعه یکی از پیش‌شرط‌های اصلی رسیدن به توسعه پایدار است. به بیان ساده‌تر، جامعه‌ای به توسعه پایدار خواهد رسید که ارتباطات توسعه را نیز پشت سر گذاشته باشد. □

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نویس‌ها:

۱. ازکیاء، مصطفی. با همکاری غلامرضا غفاری؛ جامعه‌شناسی توسعه، تهران: نشرکلمه، ۱۳۷۷، ص ۷
۲. همان، ص ۸
۳. محسنیان‌راد، مهدی؛ ارتباط‌جمعی و توسعه‌روستایی، تهران: معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۷۴، ص ۳۹
۴. تهرانیان، مجید؛ ابعاد انسانی توسعه، تهران: پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، (بی‌تا) ص ۱۳
۵. سن، آمارتیا؛ توسعه به مثابه آزادی، ترجمه حسین راغفر، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۱، ص ۵۷
۶. عظیمی، حسین؛ ایران امروز در آینه مباحث توسعه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۴۱
۷. جعفری، ابراهیم؛ ارتباطات اجتماعی و توسعه پایدار، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی، (۷۷-۱۳۷۶) ص ۲۶
۸. توفیقی، جعفر و یعقوب انتظاری؛ راهبرد توسعه پایدار بخش دانش، مجموعه مقالات همایش راهبردهای توسعه پایدار در بخش‌های اجرایی کشور، تدوین و تصحیح: داریوش کریمی و شیده عطری، تهران: سازمان حفاظت محیط‌زیست، ۱۳۸۲، ص ۲۱۴
۹. زاکس، اینیاسی؛ بوم‌شناسی و فلسفه توسعه، ترجمه سیدحمیدنوحی، تهران: موسسه فرهنگی کیان، ۱۳۷۳، ص ۴۴
۱۰. تیلز-آید، دانیل و کارل ای. تیلر؛ توسعه انسانی پایدار متکی به جامعه، ترجمه ناصر بلیغ، تهران: موسسه توسعه روستایی، ۱۳۷۸، ص ۲۰
۱۱. رضوی‌زاده، سیدنورالدین؛ ارتباطات و توسعه با نگاهی به نقش ارتباطات در توسعه روستایی، فصلنامه رسانه، سال یازدهم، شماره دوم، ۱۳۷۹، ص ۵۵
۱۲. معتمدنژاد، کاظم (۱۳۶۷) سیری در تحول مطالعات ارتباطاتی. مهدی محسنیان‌راد، ارتباط‌شناسی، تهران: سروش، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ص ۲۵
۱۳. مولانا، حمید و لاری ویلسون، سه نگرش به ارتباطات و توسعه، ترجمه یونس شکرخواه، رسانه، سال اول، شماره سوم، ۱۳۶۹، صص ۲۱-۱۶
۱۴. فرقانی، محمد مهدی؛ ارتباطات و توسعه؛ چهار دهه نظریه‌پردازی... و امروز؟، رسانه، سال دوازدهم، شماره ۵، ۱۳۸۰، صص ۵۰-۴۸
۱۵. رضوی‌زاده، سیدنورالدین (۱۳۷۹)، ص ۵۵
۱۶. جعفری، ابراهیم. (۷۷-۱۳۷۶) ص ۸۳
۱۷. معتمد نژاد، کاظم، ارتباطات توسعه و توسعه ارتباطات در ایران، نقش ارتباطات در پیشبرد برنامه‌های توسعه ملی و اهمیت برنامه‌ریزی برای توسعه ارتباطی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۱، صص ۲ و ۱
۱۸. تهرانیان، مجید (بی‌تا) ارتباطات و توسعه، ترجمه هادی خانیک، فتوکپی، تهران: دانشکده علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبایی، ص ۶
۱۹. خانیک، هادی؛ قدرت، جامعه مدنی و مطبوعات، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۱، صص ۱۳۳ - ۱۳۲
۲۰. تیلز-آید، دانیل و کارل ای. تیلر (۱۳۷۸) ص ۲۰
۲۱. رضوی‌زاده، سیدنورالدین (۱۳۷۹)، ص ۶۱
۲۲. زاکس، اینیاسی (۱۳۷۳) ص ۴۴
۲۳. تهرانیان، مجید، منبع قبلی، ص ۶
۲۴. جعفری، ابراهیم (۷۷-۱۳۷۶) ص ۵۰
۲۵. گزارش اجلاس جهانی توسعه پایدار ژوهانسبورگ (۲۰۰۲)، دبیرخانه کمیته ملی توسعه پایدار، تهران: سازمان حفاظت محیط‌زیست (۱۳۸۲)، ص ۷۲